

## چکیده

آموختن فنون داستان نویسی همواره راه نویسنده را برای آفریدن اثری بی عیب و نقص تر هموار می کند. شاهکارهای نویسندگان امروز، شاهد خوبی بر این مدعاست که نویسندگان آنها بر جنبه‌های فنی کار خودشان کاملاً و قوف داشته‌اند و از این رهگذر است که آثارشان مصداق‌های خوبی برای کاربرد اصول داستان‌نویسی امروزی بشمار می‌رود. یکی از موارد برجسته اینگونه از متون برجسته ادبیات معاصر، رمان ملکوت اثر بهرام صادقی می‌باشد که با برخورد از تعدادی از مهم‌ترین شاخصه‌های رمان مدرن یعنی سیلان ذهن و تک‌گویی درونی همراه با ذهن‌گرایی، از نخستین داستان‌هایی است که بسیاری از مؤلفه‌های مدرنیسم را در خود دارد. در واقع، آثار بهرام صادقی را می‌توان به دو دسته مشخص تعریف کرد: نخست داستان‌هایی که با داشتن درونمایه طنزی تلخ، زندگی و جامعه را به ریشخند گرفته است، اما با این وجود بعضی نیز دورنمای امید به زندگی بهتر، دیده می‌شود و دوم داستان‌های فلسفی که بیشتر به پوچی و بیهودگی زندگی اشاره دارد که مهمترین آن داستان بلند «ملکوت» است و از شاخص‌ترین نوشته‌های اوست. از اینرو، محقق به دنبال بررسی عناصر داستانی موجود در این رمان بوده است. در این راستا، نتایج تحقیق نشان داد که «ملکوت» بازتابنده‌ی دلزدگی و یأس فضای روشنفکرانه‌ی دوران نویسنده است؛ تلاشی فلسفی برای بیان حقیقت تلخ، ناگوار و تکراری زندگی انسان معاصر به شکلی سمبولیک؛ جهانی برآمده از ناخودآگاه نویسنده که به مسئله ویرانی و مرگینگی و رانه روانی مرگ می‌پردازد. در واقع، یکنواختی، روزمرگی و عادت، بیماری، جنون، شر، شیطان، تزلزل، گناه، عذاب، مجازات، رنج، قربانی‌کردن، انتقام، قطع اندام، تحقیر، پرخاشگری، آزار، خودفرواموشی، خشونت، جنایت، عقده ادیپ و پسر/پدرکشی، خودآزاری و دگرآزاری از جمله مبنای این داستان فراواقعی است.

**واژه‌های کلیدی:** ملکوت، بهرام صادقی، عناصر داستان، ادبیات معاصر، رمان مدرن.